

تا چند روز آنقدر بارید که يك هفته توقف و مقام نمودن ضرور گردید  
 عسرت حال مردم بفرحت مبدل شد بل از وفور رحمت الهی  
 آخر بسبب آنکه رعایا فرصت گشت کار زرع نیافتند و آنچه کاشتنند  
 از شدت باران سبز نگردید رعایای پرگنات خالصه پادشاهی در وقت  
 تشخیص جمع باستغاثه آمده امین متدین خدا ترس طلب نمودند  
 و به سعد الله خان حکم شد که چند روز متوجه شده خود بفریاد و  
 وا نمود رعایا و احوال مالگذاران پردازد - محمد صفی پسر اسلام  
 خان که نزد عادل خان برای وصول باقی پیشکش سنوات و دیگر  
 بعضی مطالب رفته بود در تقدیم حسن خدمت کوشیده از نزد  
 عادل شاه جواهر آلات و زر نقد پیشکش و چهل نیل مع ساز طلا که  
 جمله چهل لک روپیه نقد و جنس برای پادشاه باشد و پنج لک  
 روپیه نقد و جنس برای ملکه جهان پادشاه بیگم و پانزده لک روپیه  
 جواهر آلات و نقد و نیل برای دارا شکوه آورده بایک لک و پنجاه  
 هزار روپیه نقد و پنج نیل و قدری جواهر که بمحمد صفی توضح  
 نموده بود از نظر عالی گذرانده مورد عنایات گردید و شش لک  
 روپیه نقد و جنس که بصید باقر ملازم پادشاه زاده ولیعهد که همراه  
 محمد صفی رفته بود داده بود نیز از نظر گذشت - پادشاه زاده  
 محمد اورنگ زیب را صوبه دار مالوا ساخته مرخص نمودند و  
 خود تفرج کنان و شکار افکنان منازل و مراحل صعوبت پراز برف  
 کشمیر را بصعوبت تمام طی نموده گاه آخر روز و گاه پهر شب رفته  
 با خدمت محل بمنزل میرسیدند تا آنکه آخر جمادی الاخری  
 بمواری گشتی بکنار شهر کشمیر رسیده لاله و ریاحین آن سرزمین

بهشت نشان را رونق تازه روی دیوار بخشیدند و هر کسی و هر هفتده  
 همراه خدمت محل بر کشتیهای مزین بانواع پردههای زریفت و  
 ستونهای منقش از لاجورد و قبهایی طلا و مرصع سوار شده سیر و  
 تفریح روی آب تالاب قل و اقسام گل باغات و دشت و کوه و در و  
 بام آن مکان فیض بخش که همه یک لخت گل و سبزه زمرد نام  
 بود می نمودند دامن دامن زر با تمام باغبانان و ملاحان مرحمت  
 می شد و مستحقان نموده که در کشمیر صاحب نصاب نگردید -  
 حسب التماس امیر الامرا علی مردان خان بحیر باغ و عمارات  
 ساخته او تشریف بردند از جمله پای انداز و پیشکش علی مردان  
 خان یک لک و سی هزار روپیه نقد و جنس بدرجه قبول درآمد -  
 ملا شاه بدخشی که ذکر او سابق بتحریر درآمد و از حق آگاهان  
 وقت و زبان زد خاص و عام کشمیر بود بدیدن پادشاه آمد و روز  
 دیگر پادشاه درویش نواز از روی نیاز مع ملکه زمان پادشاه بیگم که  
 بخرچ مبلغ چهل هزار روپیه مکان انزوی آن واصل باله ساخته بود  
 و بیست هزار روپیه دیگر خرچ کرده عمارات دیگر متصل آن برای  
 دیگر فقرا تیار نموده بودند تشریف بردند و پانزده هزار روپیه نذر برای  
 بزم درویشان گذرانده زمانی در خدمت آن درویش حق پرست  
 صحبت داشته سخنان پند بگوش هوش شنیده برخاستند -  
 ملقمست خان را دیوانی صوبه خاندیس و برار عنایت فرمودند •

ذکر سوانح سال بیست و پنجم از جلوس شاه جهان

مطابق سنه هزار و شصت و یک هجری

شاعر هندی که از صاحب طبعان مشهور و مقربان حضور بود

کیت بنام پادشاه گفته گذراند فیل ماده و در هزار روپیه مرحمت نمودند - چون درین سال ابتدا از امساک بازار و آخر از شدت باریدن آن اکثر مکانهای گل و سبزه از طراوت و رونق اصلی افتاده بود و اشجار را ثمار کمبار و خشک گشته بودند سیر کشمیر دلپذیر پادشاه نیی نظیر نگردید و فرمودند که من بعد چنان باغات و مکان با صفای دارالخلافه و دارالسلطنت گذاشته با این همه خدمات که به بندگی خدا میرسند این مسامت بعیده برای حظ نفس خود طی نمودن و بایذای خلق راضی شدن از طریق خدا پرستی دور است - و بعد از فراغ و انقضای در ماه غره رمضان اواخر مرداد از کشمیر کوچ فرموده متوجه دارالخلافه شدند - و سعد الله خان مامور گردید که چند روز برای انتظام مقدمات مالی و ملکی در کشمیر مانده زود خود را بدارالسلطنت رساند - در منزل آصف آباد وقت عبور از بالای پل آب دریا که کهنه بمیاری شده بود از سبب از لحام مردم شکست و قریب دو صد و پنجاه آدم و جانور و مال بسیار در آب افتاد و از انجمله قریب صد نفر غرق بحرفنا گردید - بعد رسیدن نزدیک دارالسلطنت که سعد الله خان نیز بحضور رسیده حکم شد که رستم خان و دیگر امرای دور و نزدیک و راجهای نامدار با مصالح توپخانه برای مهم قندهار بحضور برسند و بنام نامی پادشاه زاده محمد مراد بخش نیز درین باب فرمان بدستخط خاص صادر گردید پادشاه زاده دارا شکوه و خسرو و عبد الرحمن پسران نذر محمد خان ملازمت نمودند - بلاهور که شرف خیزل واقع شد سید محیی الدین ایلچی روم رسیده نامه قیصرا مع در اسب

با ساز طلا و مرصع و مروارید و عباي مروارید باف او پنج اسپ  
از طرف خود بگذراند پانزده هزار روپيه مع خلعت و اسپ  
و خنجر و جيفه باو مرحمت نمودند - بعرض رسيد که نذر محمد  
خان که عازم بيت الله گزيده بود در راه وديعت حيات نمود  
پسران او را خلعت ماتي عنایت فرمودند - نامه عربي در جواب  
قيصر روم که بدستياري ملام سعد الله خان نوشته شد باجيفه و  
شمشير و برتله مرصع بقديمت نك روپيه حواله سيد محي الدين  
نموده دوازده هزار روپيه نقد و اسپ مع ساز طلا وقت رخصت  
دادند - قاضي احمد سعيد را با دولك روپيه نقد و جنس براي  
شريف و مستحقان كعبه الله همراه سيد محي الدين مرخص  
ساختند - بعرض رسيد که راجه بيتهلداس رخت هستي ازین  
سرا بربست ده كلب روپيه نقد و پنج نك روپيه را جواهر و فيلان  
و ديگر امول که ازو مانده بود بپسران او معاف فرمودند - شيورام  
پسر گلان او را اضافه و خطاب راجگي و اسپ و فيل عنایت نمودند -  
رستم خان بهادر بموجب حکم که از جاگیر خود مع يك کور روپيه  
از خزانه سرکار براي مهم فندهار روانه شده بود بحضور رسیده ملازمت  
نمود - لطف الله و عنایت الله پسران سعد الله خان که تا حال  
شرف اندر ملازمت نگشته بودند همراه محله لشکر سعد الله خان  
ملازمت نمودند - لطف الله را تسبیح مروارید و عنایت الله را سر پيچ  
مرصع عنایت فرمودند - چهار هزار سوار و هزار برقنداز و پانصد بيلدار  
و تبردار از نوکران سعد الله خان در محله بشمار در آمدند مورد  
آفرين گزيدي - صد و يك اسپ بستم خان مرحمت شد و لهراسپ

خان را از اصل و اضافه پنجهزاري نموده بخطاب مهابت خان و  
 ظاهري صوبه کابل معزز ساختند و نجات خان با يك كرور روپيه  
 از خزانه اكبرآباد به موجب حكم رسیده ملازمت نمود - پادشاه زاده  
 محمد اورنگ زيبا مطابق حكمي كه بتعين ساعت از حضور  
 مقرر شده براي مهم قندهار شانزدهم ربيع الاول از ملتان بر آمده بود  
 بعد عرض پنج لک روپيه نقد و پنجاه هزار روپيه را جواهر و دواسپ  
 و دو فيل با ساز طلا و نقره مع خلعت و جينغه بيش بها مصحوب  
 محمد صفي نزد پادشاه زاده روانه فرمودند - وسواي امرای كه  
 همراه آن دره القاج تعيينات بودند بيست و يك امير عقيدت  
 گزین قديريت آئين كه هريكي شيربيشه رزم گفته مي شد از حضور  
 با خزانه نا معدود و مصالح زياد از قياس قلعه گيري روانه ساخته  
 مامور فرمودند كه از راه ملتان خود را بقندهار رسانده روز يكشنبه  
 سوم جمادي الاخری كه اواخر اردي بهشت باشد ساعت  
 بتجويز اخترشناسي ركاب مقرر ساخته خود را بهائين قلعه رسانده  
 بمحاصره پردازد - و نيز مقرر شد كه سعد الله خان خود را براه کابل  
 در همان تاريخ رسانده با پادشاه زاده ملحق گردد و شانزدهم  
 ربيع الاول مطابق اوائل اسفندار خود متوجه کابل شدند - و همان  
 روز كه ساعت مسعود بود سعد الله خان را با پنجاه هزار سوار و  
 ده هزار پياده بر قنداز و چند هزار بان و بيست توپ كلان قلعه  
 شكن و بيست توپ ميانه و بيست هفتال و ده فيل جنگي  
 مصت و صد شتر نال و دو كرور روپيه خزانه و ديگر لوازم قلعه گيري  
 با پهلدر بيستار روانه ساختند و آنچه بايد براي دراندن نقب و

شاه جهان بادشاه ( ۷۱۰ ) سنه ۱۰۶۱

با هتن دمدمه و بیش برین مورچال ارشاد فرموده ، تاکید نمودند  
که در ساءت مقرری که مذکور شد خود را رسانده محاصره  
نماید - و جمله فوج هفتاد هزار سوار سائر سوای توپخانه که شش صد  
امیر و منصبدار نامی و روشناس باشند مقرر و تعیین شدند و  
برستم خان و همه امیران اضافه و خلعت و اسپ و فیل و جواهر  
مرحمت نموده مرخص ساختند و حکم فرمودند که قریب کرور روپیه  
در طلب رسه ماهه پیشگی لمنصبداران و تابینان امرا و توپخانه در کابل  
بدهند و ارشاد نمودند که اول در تسخیر قلعه بخت و زمین دار  
و غیره کوشند که باعث تزلزل دل مردم قلعه گردد - و بادشاه خود  
کوچ کنان منزل بمنزل طی مسافت نموده در دو ماه و چهار روز که  
روز چهارم جمادی الاولی باشد شرف نزول در کابل نمودند - و سعدالله  
خان کوچ بکوچ طی منازل می نمود تا آنکه اول جمادی الاولی  
بموجب حکم و تعیین تاریخ نزدیک بقندهار بخدمت پادشاهزاده  
رسیده باتفاق بمحاصره قلعه پرداختند - عبد الرحمن پسر نذر محمد  
خان را از روی کم توجهی تعینات بنگاله نمودند - امام قلی بوژ باشی  
از لشکر ایران جدا شده نزد سعد الله خان آمده روانه حضور  
گردیده ملازمت نمود بجهت هزار روپیه مع اسپ و خلعت و انعام  
مرحمت نموده در جرگه بندهای پادشاهی در آوردند .

اکثون کلمه چند از تردد بمحاصره قندهار و پیش برین مورچال  
و نساختن کار بتدکار می آرد - بهادران کار طلب از چار طرف در  
مکانی که گوله رس نبود فرود آمدند و شروع بدواندن نقب  
و نطق مورچال نمودند خصوص سعد الله خان نصبت بهم

امیران کارزار دیده زیاده شوط تردد و جلالت و تدبیر بکار برده  
 باتفاق راجپوتان تهور نشان بگرد آردی مصالح نقب زدن و مورچال  
 دراندن کوشیده نشانه گوله توپ و تفنگ و سنگ خود را ساختند -  
 بعد دار و گیر و محاصره چند روز قلعه دار تغافل نموده چنان  
 بقدر بخت نمود که اصلا صدای آدم و تردد محصوران ظاهر نمی  
 گردید هر چند که لشکر هندوستان در پای حصار آمده باظهار تهوری  
 ترددات رستمانه می نمودند ناشنیده و نادیده انگاشته از قلعه صدا  
 بلند نمی ساختند تا آنکه مردم مورچال رستم خان و وزیر اعظم  
 و دیگر امرا بپای حصار و نزدیک خندق رسید روزی راجه راجروپ  
 که از صاحب ترددان مشهور بود آمده ظاهر ساخت که مکانی  
 در مابین حصار نزدیک خندق و برجی بنظر آمده و مورچال  
 بآنجا رسیده که قابوی پورش و بالا بر آمدن دار و پاسبانان بروج  
 غافل و بیخبر معلوم می شوند اگر مافون سازند با جمعی از همراهان  
 جانباز و مدد وزینه و کمند خوردها را همراه کرناچی بالا برسانیم لشکر  
 مصلح و مکمل چشم بر راه و گوش بر آواز کرنا باشد و بروقت پورش  
 نمایند وزینه بسیار تیار نگاه دارند بعد که از پادشاه زاده و سعد الله  
 خان اذن حاصل شد راجه وقت شب با چند نفر بکه تاز جانباز  
 که در فن قلعه گیری از کار آزمایان مشهور بودند بانواع تدبیر قدم  
 جرات گذاشت و پیش قدمان جان نثار مار صفت بالای حصار  
 بر آمده باشاره مقرری لشکر جانباز را طلبیدند و بهادران بی تلبانه  
 بکمند جانبازی بحرکت درآمدند و صدای کرنا بلند گردید محصوران  
 که از چند گاه چشم بر راه و گوش بر آواز چنین قاپو بودند از اطراف

مہتاب روش ساخته باقسام آلات آدم کشی بر سر آن بذاک تاخته  
چندان توپ و تفنگ و بان سردادند و حقه آتش و سنگ و روغن  
جوشان و انواع مصالح مرد ربا از بالا ریختند که آن جماعه بر سر  
برج رسیده و نارسیده جان باختند به تبدیل هئیت بیاران خود  
بی منت مدد قدم و کفک پیوستند و مسلمانان و راجپوتان بسیار  
بکار آمدند که تفرقه نمودن دشوار می نمود و هر که آن طرف دیوار  
و کنار برج خود را رسانده خبرش باز نیامد و هر طرف از کشتها  
پشتها پدید آمد و آن قدر آدم کشته و زخمی گردیدند که بشمار در  
نیامدند و ازان روز تا ۵ رماه و هشت روز بازار پیکار بالا و پائین بمرتبه  
گرم بود که هر که سر از مورچال بر می داشت در همان دم جان  
می باخت و قزلباشان شبها بر آمده بر مورچال می ریختند آدم  
و چار پا ضائع می نمودند و از هر دو طرف آدم کشی و مردم کشی  
در میان بود روزی از گولہ توپ کلان طرف سعد الله خان چهار پنج نفر  
نامی مصوران که با محمد بیگ توپچی باشی نشسته تردد می  
نمودند یکجا خوابیدند شبی بر مورچال رستم خان و سعد الله خان  
جمع کثیر قزلباش ریخته کشش زیاد و شوخی بسیار نموده بعضی توپها  
را ناقص ساخته و جمعی را اسیر کرده باز راه قلعه گرفتند و هر چند  
که از اطراف خبردار شده تعاقب نمودند چون از بالای قلعه ازان  
آتش می بارید در تلافی کاری نساختند - و چندانکه بهادران جانباز  
و جان نثاران یکه تاز شرط تردد بجا می آوردند و مورچال نزدیک  
می رساندند فائده نمی بخشید و از ضرب توپهای کوه ربا که پیهم  
می رسید محضت و تردد سرداران ضائع می گردید - درین ضمن و توپ کلان



بادشاهی ترکیدند و در مقابله توپ اندازان بیخطای قلعه که هم روزی و قزلباش حکم انداز بودند توپ اندازان هند کاری نمیتوانستند ساخت - و تسخیر قلعه بست و زمین داور نیز بسبب اختلاف رای سرداران باوجود تردیدی که می بایست بظهور نیامد و دیگر تردیداتی که از قلعه دار پخته کار بر روی کار آمد اگر بتحریر تفصیل آن پردازد بطول کلام منجر میگردد - حاصل کلام چون این اخبار ملالت اثر بسمع بادشاه رسید و ایام محاصره بامتداد کشید و مصالح توپخانه رو بتمام آورد و در همین اوان معروض گردید که از یگان کم فرصت و واقعه طلبان نا هنجار از نیکه اطراف غزنین راتاخت و تاراج می نمایند و جان و مال رعایا بمعرض تلف می آرد فرمان بدستخط خاص مشتمل بر طلب پادشاه زاده و معروف داشتن این مهم برلوقه دیگر صادر گردید - بعد رسیدن پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بحضور اختیار چهار صوبه دکن داده مرخص ساختند - و صوبه احمد آباد بشایسته خان عطا نمودند - و پادشاه زاده داراشکوه از اصل و اضافه می هزار بیست هزار سوار ضمیمه دو کور دام انعام و صوبه کابل مرحمت نمودند - نیابت کابل بنام ملیهان شکوه مقرر کرده از اصل هشت هزار چهار هزار سوار نموده خیمه سرخ که لغایت آن روز بسلطان زادهها حکم نبود عطا نمودند - و از طرف دارا شکوه نیابت ملتان بمحمد علی خان مقرر گردید - پادشاه زاده محمد شجاع را به بنگال مرخص ساختند \*

از وقائع بغداد سورت بعرض رسید که غلام رضا نامی از ایران با چند سراسپ عراقی رسیده دستک بمهر و آبی ایران بدین مضمون

دارد که غلام رضا نامی ملازم اله وردی خان اسپه چند برای او می برد احدی مزاحم نشود و دستک مذکور بچشم بحضور فرستادند بعد عرض حضرت اعلیٰ را مطنه آن شد که اله وردی خان با پادشاه ایران و منسوبان آن خاندان رسل و رسائل دارد برای او بدین وسیله اسپان آمده اند حکم شد که غلام رضا را مقید ساخته اسپان و آنچه دارد از گرفته روانه حضور سازند و اله وردی خان را که در حضور بود از منصب برطرف ساخته از کابل اخراج فرموده بدار الخلافه که خانه او بود روانه ساختند - هر چند که اله وردی خان قسمهای شدید را شفیع ساختی فائده نه بخشید - و فاضل خان را که برای تحقیق امر نموده بعرض رساند که غلام رضا نام وقتی از جمله نوکران او بود بعد برطرف شدن بایران رفته باظهار دروغ خود شاید دستک حاصل نموده باشد اما این عذر مسموع نگردید \*

ذکر سوانح سال بیست و ششم مطابق سنه هزار

و شصت و دو هجری

بعد رسیدن سعدالله خان از قندهار وسط ماه مبارک رمضان روانه دار الخلافه شدند مرشد قلی خان را بدیوانی کل دکن و محمد صفی پسر اسلام خان را به بخشگیری و واقع نگاری دکن مامور و مرخص ساختند اگرچه هر دو نام برده بانواع خوبی و صفات مرموف بودند اما در تعلقه دکن محمد صفی در اکثر مقامات بر منصبداران سختی نموده بقای بعضی بدعتها گذاشت و مرشد قلی خان بندوبست دیوانی را بدستوری که در عهد اکبر پادشاه تودرمل بقای دستور امور ملکی گذاشته بود در دکن مرشته و هارگ تشخیص جمع مال بتعین تفریق

جنس اقسام غله و بقولات آنچه از باران بهمرسد و هرچه از آب چاه و کاریز پیدا شود نظر بر قیمت هر جنس و دستور بنفای پیمودن اراضی که بیگه و پرتن و سین و بسوه باشد نوعی نموده که تا بقای روزگار دستور العمل عمل و زمینداران خواهد ماند - پانزدهم فی قعده در باغ فیض بخش لهور فرود آمدند میرزا رستم قندجاری را بسبب ضعف پیری و امتداد بیماری هزار روپیه سالانه مقرر کردند - میرزا ابراهیم ادهم خواهرزاده تقرب خان از ایران آمده شرف اندوز ملازمت گردید گویند میرزا ادهم که در نجابت و شرافت ذاتی و تحصیل علم و دیگر کمالات صوری و معنوی و طبع مولود از مشهوران اعیان ایران گفته می شد در آغاز جوانی بهندوستان آمده بعد ملازمت چون مرکز خاطر پادشاه بود که او را بهمحری یکی از صبیهای خود سرافرازی بخشند تقوب خان را که خالوی او می شد برای تربیت او مامور ساختند اما میرزا که از اصل مانده سودا در دماغ او جا گرفته بود نمی خواست که پا بند تاهل گردد و ابا نمودن از پاس ادب دور میدانست زیاده خود را بدر جنون زده کلمات لغو و مطایبهای شوخی آمیز با خالو و دیگر امیران بمیان آورده بمرتبه خویش را در هرزه گوئی و امرد پرستی مشهور ساخت که مکرر پادشاه فرمودند افسوس باین کمال میرزا بحال خود نموده - از اشعار رنگین او سفینها پرست از زبان زادی نکه شنیده شده که در حالت سكرات که اشک ندامت برتلف شدن مهر از چشم او جاری بود حضار مجلس گفتند میرزا خدا را یاد کن دران وقت بدیبه این شعر از زبان او برآمد • بیت •

اینکه میگوئی فراموشش مکن در وقت موگ

من که می میرم برایش چون فراموشش کنم

خسرو ولد نذر محمد خان را از منصب بر طرف ساخته لک روپیه  
سالیانه مقرر فرمودند - بخانه علی مردان خان تشریف بردند و لک  
و بیست هزار روپیه از جمله پیشکش قبول فرمودند - دارا شکوه  
التماس نمود که امیدوار است که مهم تمخیر قندهار بعهده غلام  
مقرر شود قبول نموده سه ماه و نه روز در لاهور توقف فرموده اکثر  
مصالح قلعه گیری که از انجماء ده توپ کلان و سی و هفت توپ  
هوائی خورد و سی هزار گولۀ خورد و کلان و چهارده هزار بان و سرب  
و باروت و غیره برین قیاس تیار و موجود ساختند و بنجاره را برای  
رسانیدن رسد استعانت فرمودند از آخر ربیع الاول که اوائل اسفندار  
باشد ساعت کوچ و هفتم جمادی الاخری تاریخ محاصره مقرر  
فرموده از خلعت و شمشیر و خنجر مرصع و دیگر مرصع آلات و اسبان  
و فیلان با ساز طلا و مینا و نقره بقیمت چهار لک روپیه وقت رخصت  
عزایمت فرمودند و سوای آن بیست لک روپیه از نقد و جنس  
مساعدت مرحمت شد و از امرای نامدار و اجهای جلالت آثار  
و یهادران رزم آرما و دلوران معرکه آرا از حضور و متعینۀ کابل و  
دیگر اطراف صوبجات که اکثر در محاصره سابق رفته بودند مجموع  
هفتاد هزار سوار منصبدار و تاپین و بنجهزار برقنداز و سه هزار  
احدی تیرانداز و ده هزار پیاده بندوچی و شش هزار بیلدار  
و تبردار و پانصد سنگ تراش و نقب کن و پانصد سقا و هفت  
توپ کلان و هفده توپ هوائی و سی توپ خورد و شصت فیل

جنگي مست انتخابي سوي فيلق پادشاه زاده و امرا که جمله صد و هفتاد فيل بشمار آمدند و ديگر از بان انداز و کوله انداز و غيره سرانجام قلعه گيري که تعداد آن تحصيل حاصل است با يک کرور روپيه خزانه که در رکاب موجود بود همراه دادند و علمبرداران خان را مع محمد ابراهيم نام پسر که بخطاب ابراهيم خان سرافرازي يافته بود و هفت هزار سوار تعين و مقرر ساختند و فرمودند که بکابل رفته تا انفصال مهم در امداد و معاونت ارسال رسد و ديگر لوازم قلعه گيري کوشد \*

ذکر سوانح سال بيست و هفتم از جلوس صاحبقران

ثاني مطابق سنه هزار و شصت و سه هجري

مير احمد ولد سيادت خان را بخطاب مير احمد خان و فوجداري نصير آباد و غيره توابع خاندانيس و سيف الله عرب را بتعلقه فوجداري مصطفى آباد عرف چوپره صوبه مذکور مرخص ساختند پادشاه زاده را براه ملتان و توپها را براه نزي يك هموار باچند هزار بيدار و غيره و فيلق کوه پيکر روانه ساخته خود پادشاه در بيست روز بملتان رسيدند و چند روز براي سرانجام ضروري توقف در آنجا نموده و خدمت محمل را در ملتان گذاشته مرحله پيمای سمس کابل گرديدند و رستم خان که بطريق هراول با مصالح قلعه گيري و دوازده هزار سوار و چند امير نامدار پيش قدم بود هفتم جمادي الاخرى موافق تعين ساعت از حضور خود را بهاي حصار قندهار رسانده بقصد محاصره سپاه را طرف خندق و برج و باره نمودار ساخت و جوانان يکه تاز و ازبکان قزاق اسپان را بجولان در آورده تيز جلوها

نمودند و خود نمائینها بروی کار آوردند و قزلباش ، نیر بی باکانه از قلعه برآمده با هم آمیخته مصافحه پیکار نموده خواجه خان را باجمعی از اربکان مقتول و زخمی ساختند و چند نفر نیز از مردم قلعه کشته شدند و آن روز رستم خان رو بروی دروازه قلعه دورتر از گولگ رس فرود آمد و روز دیگر سوار شده با فرج آراسته برای ملاحظه اطراف قلعه و تجویز مورچال و دواندن نقب تا سه روز جلوه گر بود و پادشاه زاده بعد طی منازل دشوار گذار و عبور کتلهای تنگ و نا هموار نزدیک بقلعه رسیده برای ساعت هفت روز از قلعه دور فرود آمده برای ملاحظه و تجویز اسباب قلعه کشائی عوار می شد بعد که نزدیک باغ میرزا کامران فرود آمدند و رستم خان را با دیگر امرای کار طلب جایجا تعیین نموده مورچال قسمت نمودند و همراه هریک از توپخانه و غیره مصالح قلعه گیری بتقسیم درآمد و هریکی در تردد کردن و دواندن مورچال بزور بازوی خود و مدد بیلداران چابک دست سعی موفور بظهور می آورد خصوص محمد جعفر میر آتش که نسبت همه امیران صاحب داعیه پیش قدم و زیاده از همه ساعی بود پرکلان بر سر میزد روزی یکی از همدمان گستاخ ازو پرسید که چنین پرکلان بر سر زدن چه لطف دارد در جواب باظهار فدویت گفت که روز یورش بهمین پر پریده خود را بقلعه خواهم رساند - آنچه تردد در پیش بودن مورچال و کنندن نقب از بهادران کوه کن و جوانان قلعه شکن بظهور آمد و جانفشانیها که بعرضه کارزار آوردند اگر بتحریر تفصیل آن پردازد از راه اختصار کلام دور می افتد چنانچه بعد ذکر تسخیر قلعه بسبب و غیره از توابع قلعه ها

چند کلمه از تدبیر جانبازان و سعی لاحاصل کوه کفان بتذکار خواهد آورد چون حکم اعلی حضرت بود که اول خاطر از تسخیر قلعبات تعلقه قندهار جمع باید ساخت تا تزلزل تمام در دل محصون راه یابد رستم خان را با نجابت خان و راجهای کار طلب جمله بیست امیر و پانزده هزار سوار و احدی و برفند از بسیار برای تسخیر قلعه بست تعیین فرمودند چون لشکر بیای قلعه رسید از هر طرف تروید نمایان بظهور آمد و گولهای توپ و تفنگ و زنبورک آتش بار گردید از زمین و آسمان رعد هیبت افزا زمین و زمان را بزلزله در آورده تا ده روز مهدی قلی قلعه دار ثبات حوصله بکار بود بعده که توپ کلان قلعه کشا رو بروی برج دروازه برده چند گولخانه بر انداز بر در دیوار قلعه زدند قلعه دار بزهار و التماس آمان در آمده کلید قلعه را گرفته نزد رستم خان آمد و مردم پادشاهی بضبط اموال و اذوقه تعیین شدند و رستم خان تفقد بسیار بحال مهدی قلی خان قلعه دار مبدیل داشت چون پسر مهدی قلی خان که حارس قلعه کرسنگ بود با وجود که رستم خان نوشته پدر او مشتمل بر اینکه الحال محصور بودن و جنگ نمودن فائده ندارد چنانچه من قلعه را حواله نموده مامون گردیدم تو هم اطاعت نما حاصل کرده فرستاده بامید واریها نزد خود طلب نمود او ابتدا قبول نموده بعد جنگ چند روز قلعه را خالی گذاشته فرار نمود میر محمد برکی را تلعه دار آنجا ساخته مهدی قلی را مع مال و عیال نزد پادشاهزاده ذوالاقبال روانه نمودند . درین اوان چون نوشته ملک حسن نام یکی از امیران که متضمن بر شکوه حضرت اعلی و رجوع بشاه

ایران نوشته بود جواب آن بدست جاسوسان پادشاهی افتاد خانه او را بضبط در آورده بی منصب ساخته محبوس نمودند و تسطیر باقی سوانح که از رستم خان برای تسخیر دیگر قلعات و تنبیه مفسدان آن ضلع بظهور آمد و آخر فائده برای علت غائی آن نداد قلم را رنجه نداشته بتحریر چند فقره که در محاصره قندهار بظهور آمده می پردازد - بعد رسیدن خبر تسخیر قلعات و رفتن رستم خان بدون خاطر جمعی از تسخیر باقی قلعات برای تنبیه مفسدان نواح بحضرت اعلیٰ خلاف مرضی دانسته تاکید پیاپی برای تسخیر قندهار صادر فرمودند راجه را جروب و محمد جعفر میر آتش و اکثر بندهای عقیدت نشان بساختن دمدمه فلک اساس و دواندن نقب پرداختند و پادشاه زاده داراشکوه امرا را طلبیده باظهار وعده و وعید تهدید آمیز می فرمودند که مرا محمد اورنگ زیب تصور نمائید که دو بار از پای این حصار فتح ناموده برخاست تا آنکه قلعه را بتسخیر نیارید یکی از شما را زنده نخواهم گذاشت که روی من و فرزند خود به بینید و محمد جعفر در تردد بکمال اظهار قدویت و عقیدت بیشتر از آنکه در حوصله بشریت گنجد سعی بود و التماس می نمود که بعد تصرف آمدن قلعه بهر صورتی که باشد یک نفس واحد محصوران را زنده نخواهم گذاشت چنان نشود که بعد رجوع و الحاح آن جماعه طریقه ترحم را کار فرمایند و جان بخشی نمایند - پادشاه زاده می فرمودند که ما پادشاهان را دریای رحمت گفته اند در صورت رجوع خصم ترحم نمودن ضرور است و هر چند کار نقب و مورچال



بپایکار و نزدیک بخندق و حصار می رسید بضراب گولته توپهایی  
 پی در پی ضائع و باطل میگردد خصوص محمد جعفر دهمدمه  
 عالی که بخرچ بیلک تک روپیه بارتفاع بیست و هفت درعه و  
 طول هفتاد و پنج درعه تیار ساخته ده توپ عالم آشوب بالای آن  
 آورده شروع بزدن گولها طوی حصار نمود و از دهمدمههایی دیگر  
 فیز گولهای توپ هوائی و بان اندرون قلعه می رسید و خرابی بسیار  
 از جان و مال بمحصوران می رسید - از جمله ضائع و کارنامه که یکی  
 از گولته اندازهای حکم انداز پادشاهی نمود آنکه روزی دولت خانه  
 پادشاه زاده از بالای قلعه تویی را مجرا بسته بهم آتش میدادند  
 و مکرر گولته آن نزدیک کار خانجات متصل خیمه امتاده آدم و اسپ  
 ضائع می ساخت تا آنکه از توپ اندازان بیخطای هندوستان در مقابل  
 آن تویی را چنان مجرا بسته آتش داد که دهی آن توپ قلعه را  
 شکست و چند روز از آن توپ اثر صدا ظاهر نشد بعده از همان مکان  
 ناگهان گولته می آمد و نشان توپ سوی برخاستن دود آن ظاهر  
 نمی گردید آخر از زبانی یکی از محصوران که بقید آمده بود  
 معلوم گردید که سر آن توپ را بریده قسمی بر دهمدمه نواحداش  
 گذاشته بودند که وقت آتش دادن سوی دود صدا اصلا سر او مرتعی  
 نمیگشت و اول روز و آخر روز از آن ده دوازده گولته سر میدادند  
 الحاصل چه جانفشانیهای نمایان که از بهادران عقیدت نشان بظهور  
 نیامده و چه تعبیه و تدبیرهای جان بازان که در آن محاصره جلوه  
 گر نگردیده تا آنکه آبهای خندق را به ترده تمام دزدیدند و از افتادن  
 گولته هوائی در یکی از انبار باروت خانه قلعه آتش در گرفت و

جمعی که دران کارخانه بودند با سقف خانه پریدند و جان سپاران  
 تهور پیشه که چند بار در مقابل گولهای آتش بار پورش نموده  
 آنچه شرط انتهای جان نزاری و جلالت بود بجا آوردند و آخر کار  
 کاری نداشتند بتحریر تفصیل آن عنان کمیت خامه را معطوف  
 داشتن تحصیل حاصل است اما رشید خان عرف محمد بدیع که  
 دران مهم در خدمت پادشاه زاده همراه مهابت خان تعلقه  
 دیوانی داشت بطریق وقایع رویداد محاصره می نوشت و بعرض  
 پادشاه زاده رسانده انعام گرفت و آن تاریخ را مسمی بتاریخ قندهار  
 ساخته و آنچه از بعضی وقایع دران درج نموده اگرچه زبان خامه  
 را جرأت بیان آن نیست اما اصلا ترک ذکر آن نمودن خلاف  
 طریقه مورخان صداقت بیان دانسته کلمه چند می نگارد - گویند  
 سلطان سلیمان شکوه بدستور اطفال شجاعت پیشه بازی بازی قلعه  
 از ریک ساخته برج و باره دران قرار داده از چوب توپها بران برج  
 و حصار چیده جمعی را بجای قزلباش درانجا محصور قرار داده  
 پورش نموده بعد بلند ساختن صدای داروگیر و سردادن تفنگهای  
 خالی قلعه فتح نموده حکم بنواختن شادبانه فرمودند و امراندر  
 گذراندن تسلیحات مبارک باد بجا آوردند - بعد که بعرض پادشاه زاده  
 رسید خود سلیمان شکوه را طلبیده زبان بمبارک باد کشوده  
 خلعت هنایت نمودند و همه امرآداب تهنیت بتقدیم رساندند -  
 محمد جعفر روزی بعرض رساند که چند روز است صدای آدم و  
 آثار تردد از قلعه ظاهر نمی شود و بوی گند مردها می آید  
 ظاهرا بحسب طاعون و وبا قلعه دار با اکثر رفقا و سپاه ودیعت حیات

نموده بعده بشغف تمام یورش نمودند و تا رسیدن بهادران قلعه  
کشا پای برج حصار ندا و صدا از قلعه بر نیامد بعده که کار بکشد  
بستن و بلای حصار بر آمدن رسید یکبار توپخانه باقسام آلات آتشبازی  
بغرش در آمد و چند هزار گوله و سنگ کوه ربا از بالا باریدن گرفت  
و آن قدر سوار و پیاده دران یورش پای حصار بکار آمدند که تا  
چند روز وارثان آنها از ملاحظه باریدن توگک بلا از بالا قاهر بر برداشتن  
لش مردها نبودند و راجپوتان بتلاش بحیار شبها هیما بر  
مردهای خود از دور انداخته همانجا آتش می دادند .

دیگر از سادۀ لوحی پادشاه زاده و بعضی هوا خواهان نوشته  
که روزی محمد جعفر دو دعوتی ریش سفید پشمینه پوش ردا  
بر دوش را نزد پادشاه زاده با هوش آوردند و عرض نمودند که اینها  
بمراقبه رفته از احوال عالم خبر میدهند و پادشاه زاده هر دو را  
باعزاز تمام نزد خود نشاندۀ اقسام بوی خوش حاضر ساختند  
آن هر دو خواص بحر معرفت سر بمراقبه فرو برده یکی از آنها  
بعد از مدت سراز جیب تفکر بر آورده گفت که من سپهر گنان  
وقتی بصفاهان وارد شدم که صدای واریدی واقعۀ شاه ایران  
بلند شده بود . درین ضمن دیگری سر بالا نموده بر زبان آورده که مرا  
در حالتی گذر بر اصفهان اتفاق افتاد که شاه عباس را بمغاک  
می سپردند چون از زبان الهام بیان هر دو صاحب حال آن مرده  
بگوش سامعان رسید محمد جعفر و دیگر امرا بشکر این نوید گویا  
شدند . و از غرائب دیگر بتحریر آورده که محمد جعفر یکی از ریاضی  
دان صاحب کمال محیل را آورده بعرض رساند که این مرد در

تسخیر جن و فن تکهیر دست تمام دارد التماس مینماید که اگر یک  
 لویی که بچنین و چنان شکل و شمائل مرصوف باشد با قدری  
 شراب در آتش سه ساله و بعضی مصالح مطلوبه دیگر عمایت  
 فرمایند از خون بدن آن لویی و شراب چند هزار نقش نوشته  
 بعضی جنها را که محکوم منند با لشکر آنها بتسخیر در آورده برای  
 مغلوب و منکوب ساختن محصوران مامور می سازم درین مابین  
 ایام که بچهل روز نخواهد کشید لشکر قاهره در یوزش سعی موفوره  
 بکار برد که جنیان نیز بمدد پردازند پادشاه زانه برای سرانجام دادن  
 مصالح مطلوبه محمد جعفر را مامور ساختند - از شهرت این خبر  
 لویان لشکر به پوش شدند تا آنکه بسعی تمام آنچه مطلوب و  
 مرغوب او بود موجود نمودند تا انقضای ایام موعود که امید مفتوح  
 شدن قلعه بزور سر پنجه مبارزان قلعه کجا داشت در خلوتخانه  
 خاص تعیش می نمود بعده که ایام وعده بسر آمد و دانست که از  
 یوزشها نائده مرتب نمی شود و بخیه برومی کار می افتد از ملاحظه  
 سرزنش و انفعال از لشکر فرار نموده خود را بیای حصار قلعه نزدیک  
 دروازه رسانده رومال اسان گردانده مامورین گردیدند بقلعه در آمد و نزد  
 قلعه دار برودند بعد استفسار احرا و وجه خوراکی او مقرر نمودند چون  
 اجل آن مهیل مکار سرگشته روزگار رسیده بود گاه گاه بر سر دیوار و  
 کنار برج و حصار آمده تفرج می نمود و با مردم لشکر پادشاهی  
 اقلک میکرد و قزلباشان که از شایهین اوصاف او متوهم بودند بر  
 رسواس آنها افزود و او را از پشت بپای قلعه بزیر انداختند و بعضی  
 احوال رسیده - و مکرر محده بعضی عرض می رساند که امروز فرها

قلعه دار با همراهان اسیر پنجه قهر بهادران خواهد گشت باید که  
 ترحم بحال آن طائفه بدسگال نموده حواله من نماید که بانواع زجر  
 سیاست تمام نمایم و بجزای کردار رسانم پادشاه زاده می فرمودند  
 که ما پادشاهانیم ما را لذت عفو جرائم زیاده از انتقام و مکافات  
 اعمال مجرمان می باشد •

القصه یورش دفعه پنجم نهم شوال اواخر شب مقرر فرمودند  
 نردبانهای آسمن پایه و زینهای گردون رفعت تیار نموده و دیگر  
 تعبیه و مصالح یورش موجود ساخته جوپای قابو بوده یکپاس شب  
 مانده جوانان کار آزما و بهادران قلعه کشا آنچه شرط جد و جهد  
 بود بکار برده یکمند همت خود را بالای دیوار قلعه رساندند  
 رستم خان و لشکر خان و ابرج خان و محمد جعفر با جمعی  
 از راجپوتان مصدر تودن جان باژی گشته از بالای دمدما و  
 پائین حصار از زدن بانهای آتش نشان و انداختن گولهای  
 خانه بر انداز جان ستان غوغای حشر انگیز برانگیختند و از هر  
 طرف چندین هزار گوله توپ و تفنگ و زنبورک بکوسک یورش  
 بهادران برای سراسیمه ساختن محصوران اندرون قلعه میزدند و  
 دیوارهای که هر روز بضرب گوله توپ می انداختند شب محصوران  
 بر می داشتند آن شب فرصت برداشتن آن نیافتند - و عبدالله  
 بیگ و محمد جعفر هر دو برادر چندان فریاد برای ترغیب پردهای  
 نمودند که از بستگی صدا قادر بر حرف زدن نبودند تا آنکه صبح  
 پرده از روی کار برداشت و از بالا نسبت بشب زیاده گوله توپ  
 و تفنگ و ساچه و پارچه آهن و پل سیاه و چادر روغن نطف زده

و آتش گرفته و سنگهای خورد و کلن چون تگرگ آسمان باریدن گرفت و فرصت سربو داشتن و تردد نمودن نهب دادند و جمعی کثیر از سادات باره و مغلان و راجپوتان و افغانان دلاور نشان نشانه هدف تیراجل گردیدند و جمعی احمی گشته افغان و خیزان راهی که با شکل تمام رفته بودند بسرعت تمام طی نموده مراجعت نمودند و سواي مردم غیر مشهور چندین از روشناسان مثل خواجه خان و ضیاءالدین خان بخشی احدیان و محمد شریف عرب و تیمور بیگ و لعل بیگ و محمد حسین پسر میر یوسف و محمد سعید کاشغری و دولت خان و راجه مانسنگه و غیوه بیعت و پنج امیر و راجپوت با نام و نشان بکار آمدند و احدی بسیار جان نثار گشتند و همچنان در خندقها که نقبها از آنجا سربراورده بود و درین روز بامید افتتاح کار بقصد پیکار تهور پیشگان کار طلب بامید یافتن اطافه خود را بدان رسانده بودند غرق دریای غیرت و مرحله پیمایی راه عدم گشتند آن روز زیاده از دو هزار کس ره نورن بادیه فنا گردیدند پادشاه زاده رستم خان را با دیگر امرا طلبیده از روی اعتراض فرمودند که ما مکرر می فرمائیم که ما را به برادر اورنگ زیب نسبت ندهند که بی تسخیر قلعه روی باز گشت داشته باشیم همه در جواب باطاعت امر حاضر جواب گشته از سرنو در نقب دوآندن و دمدمه ساختن و مورچال پیش بردن پرداختند و هر روز چندین تن نام داران از هر دو طرف بی سر می گردیدند خصوص از مردم پادشاهی بسیار ضایع و تلف می شدند و هنرمندان عرب و عجم و هند تختها و چوپا تعبیه نموده بریسمانهای تدبیر بسته بران نشسته خود را به پناه و

جوف زیر کوه که گوله آنجا نمی رسید رسانیدند محصوران مطلع شده روغن نغز بسیار در خیکها پر نموده برابر و محاذی آن تختها فرود آوردند بعد آن بزین تیر آن خیکها را چنان سوراخ نمودند که روغنها بران چوبها پاشیده شد و لاجاف و پارچه‌های کهنه را چرب نموده آتش زده بر سر چوبهای دراز بسته بران تخته و چوبها رسانده تختها را با ریسمانها بل با راکبان می سوختند و نقبها از کنار خندق تا زیر دمدمه رسانده خاکهای دمدمه را چنان می دزدیدند که تا خبردار می شدند دمدمه بصورت چاه مبدل می گردید - در تاریخ ایران مذکور است که محراب خان در مدت ایام محاصره در بازه قلعه را هرگز نه بست •

حاصل کلام بعده که مدت محاصره از پنج ماه گذشت و مصالح سرب و باروت و گوله با آخر رسید و در لشکر و صحرا غله و علف نایاب گردید و از آسمان برف باریدن آغاز نمود و زمینها تخته یخ بست و آدم بسیار و چارپایه بيشمار از گرسنگي و سرما تلف شدند حقیقت بحضرت اعلی رسید فرمان بدستخط خاص صادر گردید که برخاسته آیند - لهذا رستم خان قلعه بخت را که بتصرف در آمده بود و پران و مسمار ساخته ذخیره ماکولات آنجا را بمردم قسمت نموده مصالح توپخانه را با خود گرفت - اواخر ذی قعدة پادشاه زاده از پای حصار کوچ نموده چون ملاحظه تعاقب قزلباش و شوخی افغانان بود توپخانه را با مردم زیاد بهیر با غیرت خان پیشتر بغزنین روانه ساخته خود چند مقام نمودند و بعد کوچ در هر منزل از شوخی قزلباش و دیگر مفسدان آن نواح مضرت

بسیار بحال مردم عقب و اطراف فوج میرسید تا آنکه بمقتل رسیدند  
و در آنجا چند روز آرام گرفته اوائل محرم الحرام داخل دارالسلطنه  
لاهور شدند •

الحال بگذارش احوال حضور می پردازد که محمد صالح پسر  
خاله شاه عباس را هزاری دویست سوار منصب عطا نمودند •  
ذکر سوانح سال بیست و هشتم از جلوس مطابق  
سنه هزار و ششت و چهار هجری

از عرضه داشت محمد اورنگ زیب بر مرزده تولد فرزند مبشر  
گشته مسمی بمحمد اعظم ساختند - محمد ابراهیم آخته بیگی را  
بخطاب اسد خان سرفرازی بخشیدند - و اعتقاد خان را که بسبب  
مرض دائمی استعفاي منصب نموده بود سالیانه مقرر کرده بودند  
بعد حصول صحت از دارالسلطنه بحضور رسیده بمنصب چهار  
هزاری و پانصد سوار و خدمت بخشی گری بدستور سابق مفتخر  
گشت - بعرض رسید که مسجد قلعه اکبر آباد که از سنگ سرخ حکم  
شده بود در مدت هفت سال بخرچ سه لک روپیه اواخر سال بیست  
و هشتم جلوس تمام رسیده لهذا اواخر ذی حجه متوجه مستقر الخلائف  
شده شانزدهم محرم داخل قلعه گشته روز جمعه نماز ادا نموده ده  
هزار روپیه بمستحقان آنجا رساندند - اواخر محرم بعد زیارت مقابر  
سید علیا و بزرگان دیگر بدار الخلائف مراجعت فرمودند - بعرض  
رسید که غریب داس برادر رانا جگت سنگه که در حضور بود بیحکم  
برخاسته بوطن رفت فرمودند که از منصب و جاگیر برطرف  
نمایند - چهاردهم صفر داخل اولتخانه دارالخلائف شدند -



پادشاه زاده دارا شکوه که از قندهار مراجعت نموده بحضور رسیده بود  
 بموجب حکم سعد الله خان و اسد خان استقبال نموده ملازمت  
 فرمودند مورد الطاف بیغایات گردید - از عریضه متصدی بندر  
 سورت بعرض رسید که سلطان محمد خان قیصر روم ذو الفقار آقا نام  
 را که مع نامه و تحف بدرگه والا روانه نموده بود به بندر سورت  
 رسیده فرمان مع حکم دوازده هزار روپیه مدد خرج مصحوب  
 گوز بودار بنام ذو الفقار و متصدی سورت صادر فرمودند و پنج هزار  
 روپیه از نزد سرافراز خان فوجدار ندر بار و سلطان پور و دوازده هزار  
 روپیه از دیوان لوهانپور و از آجین پنج هزار و از خزانة اکبر آباد درازده  
 هزار روپیه تفخوه نمودند و حکم فرمودند که سواي آن صوبه داران از خود  
 رعایت نمایند - محمد جعفر را که در محاصره قندهار تردد نمایان  
 ازو بظهور آمده بود بالتماس پادشاه زاده دارا شکوه مخاطب  
 به برق انداز خان ساختند - پادشاه زاده محمد مراد بخش از صوبه  
 مالوه بحضور رسیده بصوبه داری احمد آباد و اغافه سه هزارى سه  
 هزار سوار که از اصل و اضافه پانزده هزارى ده هزار سوار پنج هزار  
 دو اسبه و سه اسبه باشد و یک کروز دام انعام مقتضی ساخته چهار لک  
 روپیه نقد مرحمت فرموده مرخص ساختند \*

ذکر سوانح سال بیست و نهم از جلوس مطابق

سنه هزار و شصت و پنج هجری

غرة جمادى الاخرى جشن سال بیست و نهم بدستور هر سال  
 زینت یافت و هر یک از امرا و صلحا فراخور قسمت کامیاب  
 گردید - بعده که ذو الفقار آقا ایلچی روم نزدیک رسید حکم شد که

لشکرخان بخشی و طاهرخان باستقبال رفته آورده ملازمت فرمایند -  
 و نامه قیصر را با دو اسب مع سار طلاوزین مروارید دوز و گوز مرصع  
 که از اسلحه خاص سلاطین آن ملک می باشد و کمر و خنجر مرصع  
 هانه اسب از طرف خود گذراند - حضرت اعلی باعزاز تمام نامه را  
 گرفته ذو الفقار آقا را خلعت و خنجر مرصع و سی هزار روپیه نقد  
 و سه پیاله ارگجه مع پاندان طلا عطا نموده در خانه از منازل سرکار  
 که در آن همه از ما بحتاج موجود ساخته بودند فرود آوردند - چون  
 در همان ایام جشن طوی سلیمان شکوه با صبیغه پسر راجه گجسنگ بمیان  
 آمد در آن جشن مبلغ سی هزار روپیه از سرکار و بیست و پنج هزار  
 از طرف شاه زاده و پانزده هزار روپیه از طرف ملکه دوران نواب  
 قدسیه جمله هفتاد هزار روپیه مع دیگر جواهر آلات که مجموع لک  
 روپیه نقد و جنس باشد بذو الفقار آقا مرحمت نمودند - و قائم بیگ  
 قام از بندهای زبان دان و سخن فهم که بزبان ترکی و عربی  
 بفصاحت تام آشنا بود همراه ذو الفقار آقا ایلچی مقرر نمودند و  
 یک خنجر مرصع مع علقه مروارید بیش بها و زمرد آبخار که  
 لک روپیه قیمت داشت و کمر مرصع بقیمت چهل هزار روپیه و دو  
 هزار پارچه زری و ساده نصفه بخاکه و احمد آباد و بوهانپور بقیمت  
 لک روپیه و همیشه پر از پنجاه توله عطر جهانگیری که از چهار هزار  
 روپیه زیاده ارزش آن ایام داشت و تحفه دیگر و نامه عربی انشائی  
 وزیر بی نظیر سعد الله خان حواله قائم بیگ نمودند - چون وقت  
 رحلت از زبانی ذو الفقار آقا خبر شدت و طغیان آنت طاعون و وبا  
 در استنبول معلوم شد تسبیح صد دانه جواهر که امام آن زهر مهره

نیفته بی بها داشت و همیشه در دژ روی پادشاه می بود با ارمغان  
 دیگر هم ساختند - مجموع تا لغایت رخصت ذو الفقار آقا سه لک  
 روپیه بهمه جهت رعایت بعمل آمد و در لک و پنجاه هزار روپیه  
 سوای جنس و تحبیم زهر مهرة برای قیصر ریم ارسال داشتند - و قائم  
 بیگ را وقت رخصت بعنایت مبلغی از نقد و جنس معزز  
 ساختند و همراه همان هر دوازده ایلچینی خواجه خان ( 122 ) را با لک  
 روپیه جنس خرید احمد آباک و بندرسورت روانه مکه متبرکه ساخته  
 لک آن جنس را برای شریف و باقی برای مستحقین و فضایی  
 آن مکان شریف مقرر کردند - و گلیم خوش باف طرح جانمار کار  
 ملتان موافق طول و عرض مسجد مدینه منوره که فرمایش نموده  
 تیار ساخته بودند حواله خواجه خان نمودند - چون از جمله  
 پیشکشهای عادل شاه فیل کلان کوه شکوه بقیمت شصت هزار روپیه  
 با ساز طلا از نظر گذشت کمر مرصع بقیمت سی هزار روپیه برای عادل  
 شاه روانه فرمودند - و همچنان چهار فیل نورو دو فیل ماده با ساز طلا  
 و جواهر آلات پیشکش قطب الملک معرفت عبد الصمد خان از  
 نظر گذشت و بعطای خلعت و پانزده هزار روپیه و دیگر عنایات سرافراز  
 گردید و فرمودند - فرمان لطف آمیز بقطب الملک برنگارند .

ذکر سوانح سال می ام از جلوس مطابق سنه

هزار و شصت و شش هجری

مرشد قلی خان را که سابق دیوان بلاکهاست دکن بود دیوان

مستقل چهار صوبه دکن ساخته برای پرداخت و آبادی ملک مفتوحه حال و مجال ویران گشته سابق نظر بر جوهر و وقف کاردانی او تاکید زیاد فرمودند (123) مرشد قلی خان بعد رسیدن

( 123 ) از لفظ مرشد قلی خان تا لفظ بیرون است که در حظر اول صفحه ۷۳۶ چاپ شده بعرض آن در یک نسخه عبارت ذیل بوده است \*

بر طالبان اخبار چگونگی وضع روزگار مخفی نماید که ولایت پر وسعت شدش صوبه دکن از قدیم ملک بود زر خیز سیر حاصل که دستور تشخیص جمع مال بر سر بیگه شمار و پیمودن زمین بجزیب و تقسیم غله نموده گرفتن درمیان نبود چنان مقرر بود که هر یکی از دهاقین و مزارعان که بیگ قلمه و یکجفت گاو آنچه می توانست کشت کار می نمود و هر جنسی از حبوبات و بقولات که میخواست میکاشت بر سر قلمه قلیلی باختلاف بلاد و پرگنات در سرکار میداد باز پرس کمیت بهم رسیدن غله و غیره درمیان نمی آمد بعده که بهر روز ایام بتصرف چفتا در آمد از آفات غیر مکرر روزگار پرگنات و دیهات رو بویرانی گذاشت و روز بروز ویران تر می گردید و رعایای مال گذار از ملاحظه در آمدن ملک بقبضه اقتدار مغلان متفرق گشته رو باوطنان نمی آوردند - مرشد قلی خان که از ترکان متصدی پیشه سیاق دان فهمیده کار با دیانت باکثر اوصاف حمیده موصوف بود بدستور تودرمل که در عهد فردوس آشیانی اکبر پادشاه دستور العمل ملک هندوستان گردیده بود بپرداخت ملک و گرد آوری

دکن تردد و سعی در پرداخت و استمالت رعایا و آبادی ملک آنچه بکار برده و تمام اراضی بنجر و مرزومع کل محلات به پیمایش در آورده از سرتونظر بر محصولات جنسی که از غله و فواکه

رعایای متفرق گشته کوشیده جا بجا امینان فهمیده کار خدا ترس و عمال کاروان متدین تعیین نموده ابتداء اراضی اکثر پرگنات را به پیمودن در آورد که نام آن رقبه خوانند بعده تفریق قابل زراعت و کوه و ناله که بکار فلبه رانی نیاید نمود و هر جا مقدم نداشت و وارثان مقدم قدیم آنجا از صدمات حوادث نبل و نهار مفقود الاثر بودند مقدمی آنجا را بمردمی که جوهر استعداد آبادی و پرداختها حال رعایا داشته باشد مقرر نموده خلعت داده سرگرم کشت کار ساخت و برای خرید کار و دیگر مائحتاج زراعت مبلغ از سرکار بطریق تقاری بمقدمان حواله نموده فرمود که سرفصل بانساط بوصول در آرند و سه عمل قرار داد اول سر بخته تشخیص که در زمان قدیم بوده دوم بتائی یعنی تقسیم غله نموده گرفتن و آنرا باز منقسم ساخت بسه قسم اول آنکه هرچه از آب بازان تا هنگام درو بمراد رسد هر جنس که باشد بالمناصفه مقرر نمود یعنی نصف سالم برعایا برسد و نصف در سرکار بضبط در آید دیگر هر جنسی که از آب چاه بمراد رسد اگر جنس غله خریف و ربیع باشد سیوم حصه از سرکار و دو حصه که دران اخافی و ظلم را دخل نباشد برای رعایا مقرر نمود و سوای غله هرچه از جنس اعلی مثل انگور و نیشکر و کیله و خشخاش و زرد چوب و زیره و اسبغول و غیره بهم رسد نظر بر خرچ آبکشی و امتداد ایام بمراد

و تزیینی از باغات یعنی از آب چاه و کاریز و آب باران بهم میرسید  
ربع همه را از روی جزرسی و غور که بر احدی میل و حیف نرود  
گرفته دستورالعمل نقدی و بتائی قرار داده در افزونی محصول و مل

رسیدن آنجنس مختلف از نهم حصه گرفته تا چهارم برای سرکار بتائی  
برای رعیت قرار داد سیوم آنچه از آب کاریز و نهرها که از دریاها  
بریده آورده بزراعت آب میدهند برای تقسیم آن برخلاف جنس جای  
بکم زیاد مختلف داخل دستورالعمل نمود و عمل سیوم در مقابل  
تشخیص سر بسته و تفریق بتائی جریب مقرر فرمود یعنی ربع  
هر جنس از حبوبات و بقولات و جنس اعلی گرفته نظر بر نرخ  
و کمیت به رسیدن حاصل مزروع نموده فی بیگه دستور نمود که بعد  
پیمودن زمین از هر جنس بقرار مختلف بازیافت نمایند این وجه  
مقرری که فی بیگه از هر جنسی بگیرند در سه چهار صوبه ملک  
دکن بدهاره مرشد قلیخان شهرت دارد گویند بسیار میشد که مرشد  
قلیخان وقت جریب نمودند نظر بر اینکه بر رعایا حیف و میل  
بعمل نیاید و در ربع و تخمینا گرفتن غبن فاحش نشود خود  
سر رحمان یکطرف جریب میگرفت ازین جزرسی و پرداخت  
روز بروز افزونی آبادی ملک و محصول مال می افزود دیگر  
دانست که اطراف ملک دهلی و اکبر آباد مراد ازینکه خوردند  
رعایای برگشت میان همدیگر و باحکام و عمل داد و ستد دارند هزار  
و دو صد دره شاه جهانی است و بیگه دفتری سه هزار و ششصد دره  
مکرمی باشد که مراد از سه بیگه رعیتی یک بیگه باشد و باز

سرکار و پرداختها حل رعایا کوشید چنانچه سابق هم بزبان قلم داده  
تا بقای آبادی ملک دکن دستور العمل عمل و زمینداران صادره از

بیگه که بایمه داران از طرف پادشاهی در فرامین درج میگردد و  
آنها بیگه الهی خوانند پنجهزار و چهار صد درعه کسری بالا میشود  
و هر بیگه را بیصت حصه نموده هر حصه آنها بسوه خوانند و تمام  
مدار کشت کار و حساب سرزمین اطراف صوبه جات توابع  
شاه جهان آباد بربیگه است و در دکن مختلف است هر چند که  
در صوبه جات دکن نیز آخر حساب بیگه بعمل می آید اما بیشتر  
بر آوت در دفاتر ثبت میگردد و حساب آن چنین است که در  
خاندیس چهار بیگه یعنی را که مراد از هر بیگه سه هزار و شش  
صد درع مکه باشد و در آن ملک ازین خورد تربیگه نمی باشد یک  
پرتن نامند و بیست پرتن را که هشتاد بیگه باشد یک آوت گویند  
و در صوبه برار و اطراف آن هشت بیگه را یک نیتن خوانند و ده  
نیتن را یک آوت گویند بار لفظ آوت اطلاق نمایند بر اسم قلمه  
مطلق و هر مزارعی که یک جفت گاو داشته باشد و هر چه تواند بدان  
جفت گاو قلمه رانی نماید آن را نیز آوت گویند دیگر با اصطلاح  
دهاقین دکن که دفتر پرگنات نیز ثبت میگردد مقابل محصول  
زراعت محصول باغات می نامند یعنی هر قطعه زمین که حاصل  
انجا از آب چاه بهم رسد خواه جنس غله باشد و خواه نیشکر یا غیره  
جنس اعلی باشد آن را باغات می خوانند - باز عنان کمیت خامه را  
طرف تحریر مطالب معطوف میسازند - بعرض سید که عزیز بیگ الخ

احاطه شرح و بیان بیرون ست - بعرض رسید که عزیز بیگ بدخشی که از بندهای روشناس پادشاهی بود با هفتاد نفر نامی برای کدخدائی طرف پیشاور که جاگیر داشت می رفت یکی از مفسدان آن ضلع که با او عداوت داشت بلباس دوستی و ادعای مهمانداری سر راه او آمده بخانه خود برده فرود آورده اطراف را مسدود ساخته بر سر او ریخته با پانزده نفر منصفدار وسی چهار نوکر خود او بقتل رساند - به بهادرخان ناظم پیشاور حکم تنبیه او و دیگر مفسدان آن نواح صادر شد و بهادرخان برای استیصال آن جماعه دو هزار سوار تعیین نمود باوجود که مفسدان درهائی قلب را پناه خود ساخته چهار پنج روز نائزگی قتال گرم داشتند و بسبب پرف و راه قلب مردم بسیار پادشاهی بکار آمدند قریب پانصد نفر مفسدان که اکثر از الوس مشهور بودند بقتل رسیدند و شتر و گوسفند فراوان بدست مردم بهادرخان آمد و خانهای آنها را سوختند و بعضی باسیری درآوردند \*

و سعد الله خان که از وزارت و کار و بار ملک هندوستان رونق گرفته بود بسبب عارضه قولنج که بچهار پنج ماه کشیده و خود پادشاه مکرر بعیادت او تشریف بردند و آخر جمادی الاخرای امین سال ازین سرای فانی بروضه جاودانی انتقال نمود - لطف الله پسر کلان او پانزده سال عمر داشت بمنصب هفت صدی هد سوار سر افرازی یافت - باقی فرزندان او را با دیگر وابستها یومیه مقرر نمودند - و یار محمد همشیره زاده او را سه صدی شصت سوار منصب عطا فرمودند - و عبد النبی نوکر عمده



صاحبمدار جاگیر اورا هزاری نمودند - و بآکثر نوکران روشناسن سعد الله خان فراخور حالت منصب مقرر شد - سعد الله خان فخره الله که سوابی کمالات صوری و معنوی صفات ذاتی بسیار داشت و بهترین صفت او باعتماد مجرور اوراق بل همه نصعت پیشگی با هوش آن بود که بکمال دیانت و امانت قسمی مهمات ملکی را سرانجام داد که در مدت وزارت او هرگز فلم او بر بنای بدعت و مردم آزاری که لعنت و بدنامی آن تا روزحشر بر باری آن می ماند جاری نگردید بلکه در دفع و رفع مقدمات و محاسبات که در آن نقصان حاصل و رعایا و مساکین نباشد میکوشید - گویند روزی وقت محاسبه یکی از عمال چون سابق ضابطه بود که وجه حق التحصیل که فی صد بعامل و تحصیلدار مجرا می دادند منجمله صد روپیه محسوب می نمودند بخاطر سعد الله خان رسید که بدستور هندوان صرافان وجه حق التحصیل را بالای صد روپیه جمع نموده در خرچ محسوب نمایند مثلا سابق عامل را از جمله صد روپیه تحصیل که پنج روپیه تحصیلانه سند می دادند پنج روپیه مجرا گرفته بود و پنج روپیه واصل سرکار می ساخت سعد الله خان نظر بر کفایت سرکار دستخط مقرر نمود که بعده که صد و پنج روپیه کروریان تحصیل نمایند پنج روپیه مجرا گرفته صد روپیه در سرکار واصل سازند از بنای این بدعت مدتها نام بود و می گفت کاشکی آن روز دستم خشک می شد و بقلم گیرانمی گردید - آری بر عقلا ظاهر و مبرهن است که کفایت در اجراء بدعت و مردم آزاری نمی باشد بلکه در پرداخت ملک و جذب تالیب و دلدهی

رعایا باعث گرد آوردن خزانة و مادة نیکنامی وزیر می گردد - و دارا شکوه که با سعد الله خان سوی مزاج داشت روزی بعرض رساند که سعد الله خان برگذات ویران کم حاصل در قبول ما داده و محال جید برای خود گرفته چون سعد الله خان برین معنی اطلاع یافت وکیل پادشاه زاده را طلبیده هر چه دهبای آفتی که بسبب عمل ظالم پادشاه زاده رو پیرانی گذاشته بود نوشته گرفته بجایگز خود گرفت و عوض او جایگز خود را بتجویز وکیل در تفتخواه پادشاه زاده تن نمود و در یک دو سال دیگر همان محال زیاده از سابق خراب و کم حاصل گردید - از جمله دستخطهای که سعد الله خان بفرود های بدر نویسی مستوفی نموده دو دفعه را بشود قلم می آورد - راجه تودرمل در زمان اکبر پادشاه مقرر کرده بود که اگر از صد کمتر فاضل عامل و کوریان باشد مستوفیان مجرا ندهند و از صد بالا فاضل کوریان و عمال مستوفی گردند در عهد شاه جهان پادشاه مستوفیهای شرارت سرشت یکتا قلم در مجرا دادن فاضل عاملان وقت می نمودند بعد که فرد محاسبه بحمد الله خان رجوع شد دستخط نمود که ای مستوفی مثل هندی مشهور است اینا اینا دینا دینا هرگاه ضابطه سرکار چنان قرار یافته باشد که از صد بالا فاضل مجراست چرا به بدعت و دعای بدعتی برای خود و ما واقعی میشود - دیگر بفرود باز یافت بدر نویسی کوریان محال خالصه دستخط نموده که این سناره برف را پیش آفتاب بدانند هر چه بعد تموز آن بقی ماند باز یافت نمایند - دیگر بر عقلی جهان دیده ظاهر است که هر قلم و حیث و میلی که از حکام و ارباب ریاست

برضعفا و مظلومان میرسد و هر احسان و خیر که عائد حال مستمندان می‌گردد دعا و تفرین موافق کردار آن بفرزندان او می‌نمایند ازان است که از زمان قدیم لغایت حال از روی تواریخ آنچه بمطالعه درآمده و در مدت پنجاه و دو سال که مسعود اوراق بسجده تمیز آمد مشاهده می‌نماید هیچ ظالم خود عاقبت بخیر نگشته و فرزندان او از طرف بزرگ و آبرو بمراد دل نرسیدند بل نام و نشان آن جماعه در ده بیست و سه سال بر صفحه روزگار نماند - و اولاد سعدالله خان لغایت حال که هفتاد و چهار سال از زمان وفات اوست همه عاقبت مسعود و غراخ روزی و نیکنام زیست نمودند و می‌نمایند - خصوصاً فرین نور که انسانیت و کمال معرفت معدوم الوجود گشته و امیر زاده که معلمان متعدد و اتالیقهای متعدد مدتها صرف اوقات در تربیت آنها می‌نمایند بمرتبه از طریق آدمیت بیگانه واقع می‌شوند که سواى جوشیدن در صحبت بی‌کمال مادر آزار و پدر بیزار و اوباش و ضعیف فانی روزگار املا بمصاحبت صاحب کمال با وقار و دانشمندان صلاح شعار راضی نمی‌شوند چه استعداد و کمالات فن ایشان سرود خوانی و نواختن طنبوره و فهمیدن نهرست و کبک و دوهرة است و کسب دیگر کمالات را درد سر محض میدانند و با وجود بهمرساندن خط و سواد که بهران شان مبالغهای خطیر بفرج ملایان در آورده صاحب سواد نموده اند همین که سواد خط بر چهره شان نمودار گردید کتاب بدست گرفتند و مطالعه تفسیر و حدیث و کتب لغت و تاریخ و مشق خط و مربوط نویسی را از جمله فعلهای لغوی حاصل می‌شمارند و نام جد و آبایی خود را

چون سطر غلط و ورق قلم خورده از صفحه روزگار حک ساخته اند و بابت گذش لیل و نهار خود شان نیز از گم نامان عالم می گردند همه از اثر دعای مستمندان ستم رسیده است که در درگاه منتقم حقیقی دعای سحر خیزان بدرجه اجابت میرسد و تیر آه دلپای پر خون کار می سازد •

بای رگهبات را که پیشکاری خالصه و تن سرانجام میداد و خالی از جوهر رشد نبود و اثر تربیت سعد الله خان از کار گذاری او ظاهر میگردد ماسور فرمودند که تا تعیین دیوان کل مقدمات وزارت را سرانجام دهد و از اصل و اضافه هزاری چهار صد سوار و خطاب رای رایان سر افزای یافت - چند در بهان که در مطلب نویسی بی نظیر تربیت کرده افضل خان بوده و چند گاه دارا شکوه بخدمت پادشاه التماس نموده با خود گرفته رفته بود باز از شاه زاده بلند اقبال گرفته بخدمت دارالانشا و خطاب رای چند بهان بود دیگر منشیان هدیه امتیاز بخشیدند - محمد صفی خان بضمی واقعه نگار دکن را از کمی منصب و گرفتن خطاب و عزل بخدمت معاتب ساخته بجای او میرجعفر استرآبادی را مقرر ساختند و بمحمد صفی حکم شد که سی لک روپیه منجمه پیشکش قطب شاه که مجملی تفصیل آن بزبان قلم داده خواهد شد در دولت آباد گذاشته باقی بحضور بیارد - و چون حقیقت بعدی که از طرف قطب شاه بحال میرجمله و محمد امین پسر او که از نوکران عمده و کار طلبان معتبر او بودند عائد گردیده بعرض حضرت اعلیٰ رسیده بود و حکم عالی در باب عدم حضرت و روانه

نمودن میرجمله مع پسر بحضور بنام قطب شاه صادر فرموده  
 بودند قطب شاه بخلاف آن بعمل آورده پسر میرجمله را عقیدت  
 ساخت و باز حکم خلاصی او روانه نمودند و فائده بر عکس بخشید  
 و بر محمد امین پسر او زیاده تقید گردید و اسپان و اسوال آنها را  
 بضبط در آورد و پادشاه زاده محمد اورنگ زیب نیز درین ماده  
 احکام تهدید آمیز نوشتند آخر کار که فائده نداد میرجمله بحضور  
 معروض داشت بعد عرض بار دیگر فرمان بصائیح آمیز مصحوب  
 جبار بیگ و عزیز بیگ گرز برداران صادر شد و پادشاه زاده در  
 فرمان درج فرمودند که اگر چه اغلب آن کوته اندیش قبل از رسیدن  
 گرز برداران از راه خطا باز گشت نموده از خلاصی پسر میرجمله  
 و روانه نمودن آنها بحضور استرضای ما حاصل کرده باشد و الا بعد  
 ورود حکم جدید و تاکید شدید اطاعت امر خواهد نمود اما در صورت  
 مصر بودن بران طریق ناصواب باید که آن فرزندان تعیین فوج نموده  
 بل خود عازم تهمیه اوگشنه بجزای کردن رساند و احکام رعایت شاهزاده  
 بنام شایسته خان ناظم ملوا و انتحار خان و دیگر راجهای اطراف  
 صادر شد - چون قطب سیاه با وجود ورود فرامین و نشان پنجم تن  
 باطاعت نداد و دست از عقیدان برداشت پادشاه زاده محمد  
 اورنگ زیب اوائل ربیع الاول - ال بیست و نهم جلوس سلطان محمد  
 را با بسیاری از بلندهای درگاه آسمان جاء بروایتی بشهر هکننداتی  
 با صبیحة شجاع که در بنگاله بود روانه فرمودند و خود پادشاه زاده نیز  
 بصورت شکار طرف قندهار متوجه شد - بعد رسیدن سلطان محمد که  
 مجامل نزایک بولایت گلکنده رسید اینندار عهد الله خان قطب شاه

بفکر تهیه ضیافت پرداخت بعد از آنکه از نزدیک رسیدن هر اولان با مصالح و استعداد جنگ آن سمت باد غفلت هشیار گردید مراسم کار و بار خود گشته سواهی اطاعت امر فائده مال کار ندانسته محمد امین را با والدۀ او و بعضی اجناس نزد سلطان محمد فرستاد و در جواب فرمان پادشاه و نشان پادشاه زاده کامکار و بخدمت شاه زاده نامدار عذرهای نامموع دور از روی کارنوشت محمد امین که نزد پادشاه زاده رسید نالش زیاده نمود و خبر پایمال شدن اکثر برگزینان سرحد از دست اندازی لشکر و تسلط رسیدن سیلاب انواج پادشاهی در اطراف بقطب شاه رسید و نزول سلطان محمد سه گروهی گنجدۀ واقع شد تنزل تمام دران مرز و یوم افتاد های ثبات عبد الله شاه از جا رفت و شهر حیدرآباد را گذاشته با فرزندان و عیال و مال و خزانه و جواهر هر چه توانست در یک روز برداشته خود را بقلعه گولکنده رساند و اما از اجناس مغلیں مثل قالین و چینی آلات و دیگر اتمشۀ قطب شاه و امرا و تجار آن قدر در شهر و حویلیها ماند که از اندازۀ حساب بیرون بود اگرچه پنج هزار حوار و چند هزار پیاده برتقدار همراه موسی سالدار بر سر حویلیها گذاشته بودند اما آخر کار همه بتاراج رفت و در ابتدای زد و خورد تاراجیان محمد ناصر نام که ماده فساد مضرت حال میرچمله همان بود با صندوقه جواهر و نامه عذر آمیز بخدمت پادشاه زاده رسیدۀ التماس منع تاراج نمود درین ضمن چون مردم سلطان محمد بخدمت اندازی اطراف پرداخته بودند و حواران و برتقداران عبد الله شاه برای ممانعت بشوخی

پروا ختنه صدای دار و گیر بلند گردید و مردم قطب شاه مغلوب و مقتول  
و زخمی گشتند - از آنکه خیمه سلطان محمد بر سر تالاب حسین ناصر  
( ساگر ) بود و صدای زن و خورد بگوش سلطان میر رسید حکم مقرر  
ماختن محمد ناصر مع همراهان نمود و برای ضبط اموال قطب شاه  
و محافظت مال رعایا تاکید فرموده محمد بیگ نام را با جمعی  
برای منع آتش زدن و تاکید غارتگران مقرر نمودند - اگرچه بعد  
از سوختن بعضی محلهها باقی شهر محفوظ ماند اما دست  
تاراجیان از مال و غارت کوتاه نگردید - درین مابین میر عبد الطیف  
حاجب پادشاه زاده که در گلکنده می بود با فیدان موسی محمد از  
دیگر اصحاب آمده برفاقت حکیم نظام الدین ملازم عبدالله شاه  
ملازمت نمود و صندوق جواهر با دو فیل و در احب با حاز طه  
و نقره از طرف خود گذراند - سلطان محمد بمحمد امین پسر میر  
جمله امر نمود که با جمعی از مردم غایب خود و پادشاهی رفته  
اسهان و دیگر چارها مع اسپان قطب شاه که در حودلی است  
بضبط قید و قلم در آورده مردم معتمد برای چوکی و محافظت  
بگذارند - و فرمودند که تا مسترد ساختن مال و اسباب میر جمله حکیم  
نظام الدین را نیز با محمد ناصر در قید آورده نگاهدارند - بعده  
قطب شاه باز دو فیل و شصت اسب و قدری جواهر و دیگر اشیای  
میر جمله فرستاده پیغام اظهار ندامت و عذر خجالت بمیان آورد -  
و نیز از زبان بعضی ظاهر شد که عبد الله شاه برای طلب کومک  
و امداد و معاونت بعادل شاه و زمنداران محمد نواح فرشته مردم مربع  
العیبر دهانده و بستحکام برج و باره می پردازد تا آنکه پادشاه زاده

محمد اورنگ زیب هشت کردگی گانگنده در هتک میرجماد  
 رسیده روز دیگر سوار شده باطراف قلعه برای تعیین مورچال  
 و تعیین خیمه دولت خانه متوجه شدند - درین آوان خبر رسید  
 که هفت هشت هزار سوار و ده دوازده هزار پیاده برقداد  
 بصررداری موسی خان اطراف لشکر بشوخی تمام رسیده اند و از  
 بالای قلعه گولگ توپ و تفنگ و بان متصل هم می آید سلطان  
 محمد را پیغام فرمودند که با توج سوار شده طرف چپ مستعد  
 باشد و بدفع سفیدان آن طرف پردازد و از هر جانب بهادران  
 قلعه کشا در مقابل حمله دکهنیها تردد نمایان بظهور می آوردند  
 و تا شام شعلگ جنگ زیانه می کشید و جمعی از مردم بلادشاهزاده  
 بکار آمدند و زخم برداشتند و برخی از مردم کاری قطب شاه گشته  
 و زخمی گردیدند و پادشاه زاده نماز عشا بخیمه خود آمده ادا  
 نموده به بیمار درهم داری بعضی نوکران نامی که مجروح  
 گشته بودند پرداخته روز دیگر مورچال اطراف باصرای کارزار  
 دیدند رزم آزا ما سپردند - میرزا خان و کار طلب خان و کدور سنگه  
 و دیگر بهادران کار طلب به تدبیر کردن نقب و دواندن مورچال  
 پرداختند درینوا قطب شاه میر نصیح نام را با چهار هندو قچه  
 جواهر و صرع آلات و سه زنجیر نیل نامی کلان و چند اسپ  
 باحار طلا و غیره اعیان فرستاده معروفش داشت که برای معذرت  
 و التماس عفو جرائم مادر خود را مع پیشکش لائق میفرستم  
 اگرچه بعد از التهای قطب الملک مردم پادشاهی را از دواندن  
 مورچال و زدن توپ ممنوع ساختند اما میر نصیح را بار ملازمت



فداده اشیای مرصوله را قبول نفرمودند - و روز سیوم آن جمع کثیر  
 همراه چهار بیگ خرامانی و دیگر نوکران جاهل پشه قطب شاه  
 طرف مورچال مبرز خان نمودار گشتند مردم این طرف خبردار  
 شده بمرداری مالوجی دکهنی بمدد میرزا خان خود را رساندند  
 و زد و خورد نمایان از طرفین بظهور آمد و جمعی از هر دو طرف  
 کشته و زخمی و اسیر گردیدند و یک زنجیر نیکل با چند اسیر که  
 دستگیر مردم پادشاهی شده بود نزد پادشاه زاده آوردند - میر  
 عبد اللطیف را برای آوردن میر جمعه که در کرنا تک بود با جمعی  
 تعیین نمودند - درین ضمن بمعرض رسید که هفت هزار سوار  
 و بیست هزار برقنداز کرنا تکی طرف جنوب رو معرکه آرا گشته اند  
 خود بدولت سوار شده بمقابل آن فوج متوجه شدند و ازان طرف  
 بزین بندوق و بان از بالای قلعه و بمردان توپ و تفنگ و انداختن  
 سنگ و بان و دیگر آتشبازی پرداختند و از طرفین صدای دارو گیر  
 بلند گردید و جوانان نبرد خود و پهلوان جنگ جو از باریدن تیر بلا  
 اندیشه نمودند مقابل گناه و بان حملهای سردانه آورده طریقه  
 جان نزاری را کار فرمودند - خصوص شیخ مبر و محمد بیگ  
 میر آتش داد مردانگی دادند و دکهنیها را از مقابل برداشتند و  
 جمع کثیر از طرفین نقد هستی بجان فدا دادند و زخمی گشتند و مکرر  
 مردم قلعه مغلوب گشته باز اقدام بمقابله و مقاتله می نمودند تا  
 آنکه سر لشکر آن جماعه سید مظفر و چهار بیگ و شریزه خان رو  
 بفرار آوردند و بشیخ میر و محمد بیگ که از سرداران فامی پادشاه  
 زاده بودند زخم تیر و تفنگ رسید - و پادشاه زاده برای مورچال

و صد راه آنها مردم گرمی گذاشته خود بکیره تشریف بردند - و روز دیگر زیندار چانده بخدمت رسید - و روز دویم آن مدرزا احمد داماد قطب شاه بخدمت سلطان محمد آمد و برای عفو تفصیلات ملتجی گردید اما از جواهر و فیل که همراه آورده بود قبول ننموده تا انفصال معامله موقوف داشتند - درین فرصت شایسته خان و افتخار خان و نصیرخان رحیده بانواج پادشاهی ملحق گشتند و مورچه‌های سابق را تغیر داده از مر و جاجا آمدن کار دیده مقرر نمودند - درین ضمن از حضور حضرت اعلیٰ منهور نوازش گنجور مع خلعت و جمدهر و شمشیر مربع برای پادشاه زاده والا گوهر و منصب هفت هزاری ده هزار حوار برای سلطان محمد و فرمان عنایت عنوان مشتمل بر عفو تفصیلات و خطا بخلی بنام قطب شاه در جواب عرضه داشت او رحید پادشاه زاده فرمان قطب شاه را تا انفصال مقدسه پنهان داشت و در انشای آن مصیبت ندانست - و بزدگان حان نثار کار طلب روز بروز در پیش بردن مورچال شرط تردد بجا آورده کار بر مصحوران تاگ آوردند - و هر روز جمعی از نوکران قطب شاه بامید بندگان درگاه پادشاه رحیده عرف اندوز ملازمت می گردیدند - و تفرقه تمام بحال قطب الملک راه یاعت و میر احمد و میر فصیح را بوسیله اظهار ندامت و عذر یاز گفت از اطوار ناهنجار سابق و اطاعت آینده و ادای پیشکش باقی سابق و حال هرچه بفرمایند و التماس پیغام وصلت مهیة خود با سلطان محمد بارتیگر فرستاد و ده فیل و دیگر اسباب و ظرف طلا و نقره بابت میرجهاد مع عرضه داشت متضمن

بتهنیت منصب سلطان محمد با دو فیل و چهار اسب مع ساز طلا و نقره بنام شاهزاده رسید و درخواست صافری فرمودن و آئین والد قطب شاه مع لوازم نسبت باری دیگر بمیان آوردند. و شایسته خان را مأمور فرمودند که استمالت نامه از زبان سلطان محمد و خود بنویسند. و قبل از رسیدن استمالت نامه والد قطب شاه روانه شد همین که خبر از دروازه برآمدن رسید میر ابو الفاضل معموری را همراه صبرزا احمد داده باستقبال فرستاده اول بذیره شایسته خان فرود آوردند و روز دیگر بخانه سلطان محمد آمده بوساطت بیگمان شاهزاده را ملاقات نموده دو فیل و دو اسب با ساز مرصع و طلا گذراند. بعده که بخدمت پادشاه زاده کامگار آوردند هزار مهر و پنج اسب و پنج فیل نر و ماده مع ساز طلا و نقره پیشکش قبول افتاد. و برای عفو جرائم و تعین کمیت وجه پیشکش برای پادشاه قبول وصلت گفتگو بمیان آورده یکا کرور روپیه نقد و حدس پیشکش حال که باقی پیشکش سابق در مدت احوال بافراط ادا نماید و تعین قاریخ نخبیت مقرر نموده بقلعه مراجعت نمود. و از شهرت مصالحه مردم مورچال از مکان خودها برآمده بخاطر حمعی تردد می نمودند. در انوا میر احمد الله خان بخاری صرف میر میران خالی از سواست بجای ضرور صیرفت گول زنبورک از بالای قلعه ناگهانی بمیر احمد الله رسید و در آن واحد کلر او تمام شد و علاوه جمعی کثیر از دهکدههای جاهل که از اطراف با مصالح جنگ برای صند رسیدند بودند از صلح خبر نداشتند بصر گروهی کوتوال گانگنده که برای طلب آن جماعه رفته بود ده گروهی رسیده دست تعهدی و غارت و قتل

پیر مردم کهی دراز نمودند و هپاه همراه بدفع مضرت آنها پیرداختند و  
 فائز قتل و جدال بلند گردید و کل بجائی رسید که تمام لشکر  
 شایسته خان و دیگر امرا بی آنکه به پادشاه زاده و سرداران خبر شود  
 قریب شش هفت هزار سوار و پیادهای بی شمار بقصد پیگار و  
 مدد مردم کهی رسیدند و هر ساعت شعل دار و گیر اشتعال  
 می گودت هر چند سرداران هر دو طرف در منع و دفع آن فساد  
 می کوشیدند فائده نمی بخشید و تا آخر روز جمع کثیر از هر دو  
 طرف نقد جان بجان دادند و تمام شب بر امپان و نیلان مستعد  
 کارزار بوده از دور تفنگ بر هم دیگر می زدند صبح نا شده باز بازار  
 پیگار گرم گردید و صکر پیهم مردم عمده و شتر سوار و اسب سوار  
 از طرف قطب الملک برای دفع فتنه می رسیدند اما ممنوع  
 نمیگردیدند و هر بار دکنیهای جاهل معلوب می گردیدند باز  
 فراهم آمده مستعد کارزار می گشتند تا شب دویم مردم بسیار  
 از مردم پادشاهی بکار آمدند و آدم زیاد دکنیهها کشته و زخمی  
 گردیدند و جنگ قائم بود بعدا جا بجا متفرق شدند درین حالت  
 خبر رسیدن میر جمله همراه میر عبد اللطیف که برای طلب او  
 رفته بود نزدیک گلگنده رسید قاضی عارف بموجب امر پادشاه زاده  
 فرمان و خلعت که از حضور برای میر جمله آمده بود برده برای  
 آداب تسلیمات و ملازمت پادشاه زاده راه نمونی نمود و میر جمله  
 استقبال کرده موافق دستور هندوستان و قاعده دانان هند فرمان گرفته  
 و خلعت پوشیده بخیمه خود مراجعت نمود بعد تعیین ساعت و  
 رسیدن نصیر خان و میر شمس الدین و مروجی بامتقبال آمده

پادشاه زاده را ملازمت نمود ۵۰ هزار ابراهیمی طلا با دیگر تحف  
 نثار و نذر گذراند - خلعت و جیغه و چند هر مرصع و دو اسب با ساز  
 طلا و دو فیل مع ساز نقره عطا نمودند و حکم نشستن فرمودند و  
 بانواع لطف امیدوار ساخته بخلوت برده کلمه و کلام مصلحت  
 بمیان آورده مرخص نمودند - روز دیگر حکم فرمودند که مورچال  
 از پای حصار قلعه بردارند - و قاضی میر عادل را همراه شیخ  
 نظام برای عقد بقاعه فرستاده جیغه و تصبیح مروارید و دو فیل  
 بایراق و جل زربفت برای قطب الملک حواله شیخ نظام نمودند  
 و قطب الملک تا دروازه استقبال نموده فرستاده‌ها را در مکان خوب  
 فرود آورده آنچه رسمیت شادی عروسی بود بجا آورد - روز دیگر  
 بعد فراغ عقد قاضی را مع همراهان مرخص نموده چهارده لک  
 روپیه جواهر همراه عروس با لوازم دیگر نموده مع سرکار رام گیر که  
 بمرشد برار و بیدر پیوسته است نیز در جهاز دختر دادند - و اواخر  
 جمادی الاولی که معرکه ارائی رزم بمجلس بزم مبدل گردید بعد  
 فراغ شادی و انعام امرای همراگ فرمان عطومت آمیز پادشاه  
 برای قطب الملک فرستادند و او استقبال نموده شرط آداب بجا  
 آورده گرفت بعده پادشاه زاده بخانه میر جمله تشریف بردند او  
 یک قطعه الماس ناتراشیده و دو لعل و نه زمرد و هفت دانگ  
 مروارید و یک فیل و پنج فیل نرو یک زنجیر ماده باژین طلا و  
 یراق نقره و پنج اسب برای پادشاه زاده سوای آنچه که بمسلطان  
 محمد و سلطان معظم گذراند پیشکش نمود - اوائل رجب بقر  
 و فیروزی طرف خجسته بنیان کوچ فرمودند و شایسته خان را

با دیگر امرا و زمینداران که از اطراف و سوختهجات برای کمک رسیده بودند بعطای خلعت و جواهر و امپ و نیل معزز ساخته بمکانهای آنها مرخص ساختند - و شاه بیگت خان را با سه هزار سوار برای وصول زر پیشکش و محافظت ملک از دست اندازی لشکریان و مفسدان واقع طلب در سرحد نگاهداشتند - درین ضمن فرمان حضور مشتمل بر عنایت منصب پنج هزاری چهار هزار سوار و خطاب معظم خان و خلعت خاصه مع جمدهر مرصع و بهول کناره و علم و نقاره مع حکم طلب حضور بنام میر جمله همراه گزر بردار رسید - و معظم خان آداب بجا آورده در رکاب پادشاه زاده همراه گردید همه جا شکار کنان قلعه قندهار و اردگیر را ملاحظه نموده اوائل شعبان داخل خجسته بنیاد شدند و بعد عرض تردد پادشاه زاده اضافه پنج هزاری دو هزار سوار در امپه و سه امپه که از اصل و اضافه شش هزاری پنج هزار سوار باشد مرحمت نمودند - و شایسته خان را بخطاب خان جهان بهادر و از اصل و اضافه شش هزاری پنج هزار سوار مفتخر ساختند - چون عرضه داشتم قطب شاه متضمن بر اظهار قدریت و پریشانی بعرض رسید بیعت لک رویه بابت تفاوت نرخ و غیره از جمله پیشکش مابقی منجمه پیشکش حال محمود نموده معاف فرمودند •

چون حقیقت ظلم و تعدی محمد امین متصدی بنظر هورت بعرض رسید از منصب و جاگیر و خدمت برطرف فرموده حکم مع گزر بردار برای محبوس ساختن و بحضور آوردن او صادر فرمودند - و برای ادای زر و حق متم رسیدهها مزاول شدید

تعیین نمودند و روشن ضمیر واقع نگار را که بکمال صوری و معلومی  
آرامته بود متصدی سورت مقرر فرمودند (۱۲۴) چون میر جمله

( ۱۲۴ ) از ابتدای سطر ۱۹ صفحه ۷۵۰ تا ابتدا عبارتی که

مندر چ است بعضی از در یک نسخه این عبارت است :

چون حقیقت تعدی و ظلم محمد امین متصدی بندر سورت  
در تشخیص جمع مال و دیگر ابواب بعضی رسید از منصب و  
جاگیر بر طرف فرموده گرز بردار تعیین نموده طلب حضور نمودند  
بعده که عازمت نمود حکم شد که هر دیوان ساز در آمتین او مر  
دهند آنروز و کلامی او هر چند که اطراف برای نجات او دیدند  
فایده نه بخشید تا آنکه بمتصدیان پادشاه بیگم که بندر سورت  
در تلخواه او بود رجوع آورده بهزاران محرز و الحاق رقعہ خاصی  
جان' او بدام پادشاه حاصل کردند بعده که رقعہ بیگم بمطالعه خاص  
در آمد او را حکم حبس فرموده بیدماغ داخل محل شده پادشاه  
بیگم را نزد خود طلبیده فرمودند که باوجود بندر سورت در اقطاع  
آنچشم و چراغ سلطنت مقرر است و رعیت مانگذار که باعث  
آبادی ملک و مزید خزانه و افزونی لشکر پادشاهانست آن فرزندان  
چگونه باین بدنامی ظلم آن فاپاک راضی می شود که برای اظهار  
حسن تردد امانه آوردن بمرتبه در تشخیص مال سخنی نموده  
که رعایا ناچار گشته فرزندان خوردن سال را بنصروانیدها فروخته  
ادایه محصول نمودند بندر سورت جایی تردد مردم هفت اقلیم  
است خبر که بیادشاهان اطراف رود برای ما بدنامی آن علاوه

نزدیک بحضور رحید دانشمند خان بخشی را فرمودند که باستقبال  
رفته بحضور بیارند و بعد از آنکه ملازمت نمود یک خوان اشرفی  
و دو خوان حواهر و دیگر اجناس نذر گذرانند و از اصل اضافه  
شش هزاری شش هزار سوار نموده خطاب معظم خان مع وزارت و  
قلمدان مرصع و شمشیر و دو نیل و دو احب خاصه باقال و یراق  
طلا و نقره و پنج لک روپیه عطا فرمودند - و اسد خان را از اصل و  
اضافه دو هزاری و هشت صد سوار نمودند - و محمد امین پسر  
میر جماله که از عقب رحید ملازمت نمود بمنصب دو هزاری و

ناخشنودی خدا خواهد گردید بعد از آنکه نواب قدسیه برین بیداد  
آن برگشته طالع اطلاع یافت زبان از شغامت او باز داشت - آری  
پادشاهان عادل را چنین بحال رعایای ستم رسیده باید پرداخت

• بیت •

صد رخصت ظلم در هیچ حال • که خورشید سلکت نیابد زوال

خرابی زبیداد بیند جهان • چو بستان خورم زبانه خزان

بازار مظلوم مایل مبادش • ز لور دل حلق غافل مبادش

روز دیگر که پادشاه عدالت اساس رعیت پروردیوان فرمود حکم  
باجضار آن نامه تباه و مارگیر نمودند درینصمن راجه رکهناتهد  
که نیابت وزارت داشت و رکھی آن بدعاتبت از طرف نواب  
پادشاه بدگم نیز مایوس شده بدر رجوع آورده با هزاران مجزوری  
برای رفع بلائی آن سبب با انواع بی سماجت از حد گذرانده بودند  
بخدمت پادشاه دادگر عدالت گذر بر قاپوی وقت بعرض رساند



خطاب خانی سرافرازی یافت . معظم خان قطعه الماس بوزن دو صد و شانزده خرخ بقیمت دو لک و شانزده هزار روپیه و شصت قبل مع براق پیشکش نمود و جمله نذر و پیشکش سابق و حال پانزده لک روپیه بقبضت در آمد .

چون از دختر شه نواز خان که در خانه پادشاه زاده محمد مراد بخش یون نرزند متولد نمی شد دختر امیر خان را برای پادشاه زاده نسبت مقرر نموده لک روپیه جهاز از مرکز داد و روانه احمد آباد ساختند و پادشاه زاده را دو لک روپیه انعام از خزانه بندر صورت

که اگرچه در ماهه چنان بدبخت ظالم هرکه التماس شفاعت نماید اول مزاور مقبولت اوست اما چون مبلغ خطیر حق رعایا که بر زالش دارند برده او طلبه است و مبلغها مطالبه پادشاهی ازو باز یافت باید نمود بدون وصول زر مظلومان و اداء مطالبه هرکار در گشتن او تامل نرزم است حکم شود که بعد ازو اصل ساختن حق ستم رسیدهها و زربادشاهی اورا بهاداش اعمال او رحانم التماس او بدرجه قبول در آمد و فرمودند که بهزوازی محصلان شنید حواله راجه رگهذاته نمایند که بغیر تحقیق حق رعایا رسیده بآنرا مانند درینصورت فی الحال باعث فرونشستن آتش غضب پادشاه و جان بخشی آن بدکردار مردم آزار گردید و دیگرانرا عبرت حاصل شد ازین مقوله حکم میاست و تردنی که در پرداخت حال رعایا و آبادی ملک از ان پادشاه رعیت نواز بظهور آمده بهدیار مجموع گردیده بعد که میر جمله معظم خان بحضور رسیده الخ .

مطابق فرمودند از امل و اضافه بمنصب پانزده هزاری درازده هزار  
سوار در آمید و سه امده معزز ساختند .

چون بعد تیاری قلعه و حصار دارالخلافه امر بمسخرین مسجد  
عالی که چنان مسجد در ممالک محرومه هندوستان از ابتدای  
اسلام بنا نیافته و صنعت آن بتعمیر آوردن تحصیل حاصل است هر که  
در آن سکن با فاض رسیده میداند که معماران هنرمند چه کار کرده اند  
نموده بودند بسوکاری و اهتمام سه چهار امیر مثل خلیل الله خان  
و جعفر خان و سعد الله خان و روح الله خان در صدات هشت سال  
بخرچ ده لک روپیه با تمام رسد .

• ع •

قبله سعادت آمد مسجد شاه جهان

تاریخ اتمام آن یادته اند .

چون بعرض رسید که عالی مادل شاه بیجا پوری ازین امرای  
فانی انتقال و ارتحال مدار البقا نموده و از وزارت ملک نهانده  
مگر سکندر نام مجهول النصب که او را بجای پسر پرورش  
نموده و امرای بیجا پور او را بمطولت برداشته اند و بعضی  
با او موافقت ندارند به پادشاه زاده محمد اورنگ زیب حکم  
صادر شد که خود را به بیجا پور رسانده ملک و قلعه آجا را بتصرف  
خود آورد . و معظم خان را از حضور برای معاونت آن مهم مرخص  
ساخته فرمودند که مهر وزارت حواله محمد امین خان پسر  
عبد نماید که برفاعت رای رایان در اجرای کار ملکی و عالی پرداختد .  
و سببست خان و شان جهان و نجاست خان و شاه نواز خان و غیره  
از حضور و سعادت زاده از صد امیر نامی و روشناس کم منصب